

Factors Affecting Overeducation in Urban and Rural Areas of Iran

Vali. Gholamzadeh^{1*}, Samad. Hekmatifarid², Seyed Jamaladin. Mohsenizonouzi²

¹ PhD Student in Economics, Urmia University, Urmia, Iran

² Associate Professor of Economics, Urmia University, Urmia, Iran

* Corresponding author email address: gholamzadevali@gmail.com

Article Info

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Gholamzadeh, V., Hekmatifarid, S., & Mohsenizonouzi, S. J. (2024). Factors Affecting Overeducation in Urban and Rural Areas of Iran. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 30(2), 56-72.



© 2024 the authors. Published by Institute for Research and Planning in Higher Education (IRPHE), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License.

ABSTRACT

With the extensive development of higher education in Iran, the phenomenon of overeducation or job-education mismatch has emerged in the Iranian labor market, which has caused negative consequences, including the increase in unemployment. Therefore, it is necessary to identify the factors affecting overeducation in order to adopt a suitable policy to reduce it. Therefore, the purpose of this research is to identify the factors affecting the overeducation of the workforce in urban and rural areas of the country. For this purpose, the household cost-income data of 2020 and the logit model are used. The results of the research show that the variables of years of education, experience, part-time job, sex, unemployment rate, relative supply of graduates, relative demand of graduates, and employment in the private sector are factors affecting overeducation in Iranian labor market. At the end of the study, the suggestions have been made to reduce the overeducation. The general suggestion of the research is that, first, student training in universities should be done based on the needs of the labor market; Secondly, by making different economic sectors knowledge-based, the recruitment of educated workforce should increase according to the level of education.

Keywords: Higher Education, Job-Education Mismatch, Labor Market, Overeducation, Unemployment.



عوامل مؤثر بر تحصیل‌زدگی در مناطق شهری و روستایی ایران

ولی غلامزاده^{۱*}، صمد حکمتی فرید^۲، سید جمال‌الدین محسنی زنوزی^۳

۱. دانشجوی دکتری رشته اقتصاد، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

۲. دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

*ایمیل نویسنده مسئول: gholamzadevali@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله

پژوهشی اصیل

با توسعه گسترده آموزش عالی در ایران، پدیده تحصیل‌زدگی یا ناهمخوانی شغل-تحصیل در بازار کار ایران ظهور کرده است که موجب پیامدهای منفی از جمله افزایش بیکاری شده است. بنابراین ضروری است که عوامل مؤثر بر تحصیل‌زدگی شناسایی شود تا سیاستگذاری مناسبی برای کاهش آن اتخاذ شود. از این رو، هدف این تحقیق شناسایی عوامل مؤثر بر تحصیل‌زدگی نیروی کار در مناطق شهری و روستایی کشور است. بدین منظور از داده‌های هزینه-درآمد خانوار سال ۱۳۹۹ و الگوی لاجیت استفاده می‌شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای سال‌های تحصیل، تجربه، پاره‌وقت بودن شغل، جنسیت، نرخ بیکاری، عرضه نسبی دانش‌آموختگان، تقاضای نسبی دانش‌آموختگان و اشتغال در بخش خصوصی از عوامل مؤثر بر تحصیل‌زدگی در بازار کار ایران هستند. در پایان مطالعه پیشنهادهایی در جهت کاهش تحصیل‌زدگی ارائه شده است. پیشنهاد کلی تحقیق این است که اولاً تربیت دانشجو در دانشگاه‌ها بر اساس نیاز بازار کار صورت گیرد؛ ثانیاً با دانش‌بنیان کردن بخش‌های مختلف اقتصادی، جذب نیروی کار تحصیل‌کرده متناسب با سطح تحصیلات افزایش یابد.

نحوه استناد به این مقاله:

غلام زاده، ولی، حکمتی فرد، صمد، و محسنی زنوزی، سید جمال‌الدین. (۱۴۰۳). عوامل مؤثر بر تحصیل‌زدگی در مناطق شهری و روستایی ایران. *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۳۰(۲)، ۷۲-۵۶.



© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY 4.0) صورت گرفته است.

کلیدواژگان: آموزش عالی، بازار کار، بیکاری، تحصیل‌زدگی، ناهمخوانی شغل-تحصیل.



مقدمه

پدیده‌ای در بازار کار وجود دارد که از آن تحت عنوان ناهمخوانی تحصیلی- شغل^۱ یا تحصیل‌زدگی^۲ یاد می‌شود. ناهمخوانی تحصیلی شغل می‌تواند به دو صورت عمودی و افقی پدیدار شود. منظور از ناهمخوانی عمودی این است که سطح تحصیلات و یا مهارت دانش‌آموختگان بیشتر و یا کمتر از نیاز جامعه باشد؛ به طور مثال جامعه به نیروی کار دارای مدرک کارشناسی نیاز داشته باشد اما نیروی کار جامعه از تحصیلات بالاتر یا پایین‌تری برخوردار باشد. منظور از ناهمخوانی افقی این است که نوع تحصیلات و یا مهارت نیروی انسانی مطابق با نیاز جامعه نباشد. به عنوان مثال کشور به دانش‌آموختگان رشته کشاورزی نیاز داشته باشد؛ در حالی که متقاضیان کار، در رشته‌های دیگر تحصیل کرده باشند (Dartoomi et al., 2017). این پژوهش از میان دو نوع ناهمخوانی ذکر شده، ناهمخوانی عمودی میان تحصیلات و شغل را در دستور کار خود قرار داده است.

مسلم است که تاثیرگذاری نیروی کار تحصیل‌کرده بر رشد و تولید در شرایط مناسب رخ می‌دهد. یکی از این شرایط مهم تطبیق تحصیلی فارغ‌التحصیلان با نیازهای بازار کار است. اما در ایران عرضه نیروی کار تحصیل‌کرده سبب بروز مازاد تحصیلات شده است. این اتفاق در نتیجه افزایش متقاضیان ورود به دانشگاه رخ داده است که خود به علت افزایش نرخ زاد و ولد در دهه ۶۰ پدید آمده است. از دیگر دلایل این افزایش عرضه، افزایش متقاضیان تحصیلات عالی‌ه بوده است. این پدیده به این دلیل رخ می‌دهد که افراد انتظار دارند که از تحصیلات بیشتر فوایدی کسب کنند. از جمله این فواید می‌توان از کسب شغل‌هایی با شرایط کاری بهتر، دستمزد بیشتر و جایگاه اجتماعی بالاتر نام برد. این افزایش در عرضه نیروی کار تحصیل‌کرده باعث شده است تا میانگین تحصیلات کسب شده توسط نیروی کار افزایش یابد و دیگر بازار کار نتواند این افزایش عرضه نیروی کار تحصیل‌کرده را در همان وضعیت و ساختار قبلی جذب کند. این موضوع سبب پدیدار شدن تحصیلات فرانیاز خواهد شد. تحصیلات فرانیاز^۳ (تحصیل‌زدگی) را می‌توان به عنوان کاهش در موقعیت اقتصادی افراد تحصیل‌کرده نسبت به گذشته، کمتر شدن تقدم افراد تحصیل‌کرده برای کسب شغل نسبت به گذشته و یا به عنوان حالتی که، افراد نسبت به نیاز شغلی‌شان از تحصیلات بیش از حدی برخوردارند، تعبیر کرد. در اکثر مطالعات انجام شده در این زمینه، مفهوم اخیر مدنظر است (Rumberger, 1981). در نقطه مقابل، تحصیلات فرونیاز^۴ نیز وجود دارد که افراد، تحصیلاتی کمتر از نیاز شغلی‌شان دارند. در حالت سوم، یعنی تحصیلات موردنیاز^۵ افراد تحصیلاتی مطابق با نیاز شغلی‌شان دارند. موضوع تحصیلات فرانیاز اولین بار در سال ۱۹۷۶ به وسیله ریچارد فریمن در مطالعه‌ای روی بازار کار فارغ‌التحصیلان آمریکا مطرح شد. با این وجود، از سال ۱۹۸۰ به بعد، این موضوع بیشتر مورد توجه محققان قرار گرفت (McGuinness & Bennett, 2007). تحصیلات فرانیاز نتایج نامطلوبی به همراه دارد و بالقوه پدیده‌های هزینه بر محسوب می‌شود؛ به عنوان مثال در سطح فردی، تحصیلات فرانیاز ممکن است باعث کاهش درآمد و همچنین کاهش بهره‌وری و رضایت شغلی افراد شود. در سطح اجتماعی نیز می‌تواند موجب عدم کارایی، بیکاری پنهان و هدر رفت هزینه‌های آموزشی شود (Tsang & Levin, 1985). همچنین در سطح کلان، رفاه ملی نسبت به حالتی که در آن از توانایی افراد به صورت کامل استفاده شود در سطح پایین‌تری قرار می‌گیرد. به علاوه، ممکن است درآمدهای مالیاتی در تعلیم افراد با تحصیلات غیر مولد، اتلاف شود (McGuinness & Bennett, 2007). بنابراین نیاز است که عوامل تاثیرگذار بر تحصیل‌زدگی در سطح کشور

¹ Education-Job Mismatch

² Overeducation

³ Overeducation

⁴ Undereducation

⁵ Required Education



شناسایی شود و سیاست‌گذاری مناسب برای اصلاح وضع موجود، بهبود وضعیت فارغ‌التحصیلان و به تبع توسعه اشتغال و رشد اقتصادی انجام شود.

چنین مطالعه‌ای برای بازار ایران اهمیت مضاعفی دارد زیرا نیروی کار در ایران همواره از دستمزد و درآمد پایین‌گرایه‌مند است. بر اساس آمارهای وزارت کار (۱۴۰۰) و بانک مرکزی (۱۴۰۰) دستمزد واقعی پس از انقلاب، به علت شرایط خاص انقلاب و وقوع جنگ به شدت کاهش پیدا کرد. بعد از جنگ در مجموع شاهد رشد این متغیر بودیم اما از سال ۱۳۸۹ به علت تحریم‌ها و شرایط تورمی کاهش پیدا کرد و همچنان نتوانست به سطح سال ۱۳۵۸ برگردد.

به ویژه پس از تشدید تحریم‌ها، جهش نرخ ارز، شرایط وخیم تورمی و شیوع کرونا در سال‌های اخیر فشار اقتصادی فراوانی به نیروی کار و عامه مردم وارد شده است. طبق آمار مرکز آمار (۱۴۰۰) متوسط برخی از اقلام اساسی مصرف خانوارها در فاصله ۹۸-۱۳۹۰ کاهش قابل توجهی نشان می‌دهد. برای مثال مصرف سرانه برنج در بین خانوارهای شهری از رقم ۳۷ کیلوگرم به ۳۱ کیلوگرم کاهش یافته است. پرواضح هست که بهبود مصرف و کاهش فقر خانوارها بدون افزایش دستمزد و درآمد امکان‌پذیر نیست. اما ناهمخوانی مهارت‌ها و تحصیلات با نیازهای بازار کار (به ویژه در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی) از عواملی است که دستمزد و درآمد مناسب نیروی کار جلوگیری می‌کند زیرا بسیاری از نیروهای تحصیل‌کرده مجبور می‌شوند در شغلی پایین‌تر از تحصیلات و توانایی‌های خود مشغول شوند. برخی از این افراد نیز به دلیل پیدا نکردن شغل مناسب خود تصمیم به مهاجرت می‌گیرند و کشور سرمایه‌انسانی ارزشمند خود را از دست می‌دهد. در این خصوص، نیروی کار در مناطق شهری و روستایی شرایط متفاوتی را تجربه می‌کنند زیرا وضعیت اجتماعی-اقتصادی و همچنین بازار کار شهر و روستا تفاوت‌های چشمگیری با هم دارند. بنابراین هدف اصلی این مطالعه بررسی عوامل مؤثر بر تحصیل‌زدگی نیروی کار به تفکیک مناطق شهری و روستایی ایران است.

مبانی نظری

در ادبیات تحصیل‌زدگی، هیچ تئوری واحدی که توسط همه صاحب نظران پذیرفته شده باشد، وجود ندارد، اما برخی نویسندگان مبادرت به توضیح این پدیده در چارچوب مدل‌های اقتصادی کرده‌اند. در این راستا از چند تئوری بازار کار استفاده می‌شود که به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

رهیافت استاندارد نئوکلاسیکی^۱: این رهیافت مبتنی بر نظریه سرمایه‌انسانی بکر است و بیان می‌دارد که کارگران فقط در کوتاه‌مدت می‌توانند تحصیلات فرانیاز داشته باشند و در نهایت و در بلندمدت، یک نرخ طبیعی از آن وجود خواهد داشت اما اگر ثابت شود که تحصیلات فرانیاز در بلندمدت پایدار است، تئوری سرمایه‌انسانی^۲ (HCT) قادر به توضیح پدیده تحصیلات فرانیاز نخواهد بود. تئوری سرمایه‌انسانی توانایی کارگران را ناهمگن فرض می‌کند و بر اساس آن، تحصیلات بیشتر می‌تواند جانشین تجربه و یا شاخص‌هایی از این دست در تابع تولید شود { Ghignoni, 2012 #32121 }. به عبارت دیگر، تحصیلات فرانیاز در مواردی جبران‌کننده کمبود خصیصه‌ای چون تجربه کاری بوده است. در ارتباط با سرمایه‌انسانی، موضوع مورد توجه این است که نرخ دستمزدها کاملاً وابسته به تحصیلات کسب شده یا سایر شاخص‌های سرمایه‌انسانی افراد است و بنگاه‌ها به استفاده کامل از توانایی‌های نیروی کارشان تمایل دارند و برای رسیدن به این هدف فرایند تولیدشان را منطبق با عرضه نیروی کار قرار می‌دهند و به کارگران بر اساس تولید نهایی‌شان می‌پردازند. در این صورت، کارگران احتمالاً در کوتاه‌مدت تحصیلات فرانیاز خواهند داشت؛ اما در بلندمدت، درحالی‌که بنگاه‌ها فرایند تولیدشان را به منظور استفاده کامل از سرمایه‌انسانی تعدیل

¹ Standard neo-classical approach

² Human Capital Theory

می‌کنند و در همین حین، افراد از طریق جستجوی شغل، شغل‌های مناسب‌تر و منطبق با تحصیلات خود را پیدا می‌کنند (McGuinness & Bennett, 2007)

مدل رقابت شغلی تارو^۱: این مدل برخلاف نگرش سمت عرضه تئوری سرمایه انسانی، یک توضیح سمت تقاضا برای وجود تحصیلات فرانیاز ارائه می‌دهد. فرض اصلی مدل رقابت شغلی این است که کارگران بر سر شغل‌هایی با درآمد بالا رقابت می‌کنند و رقابت آنان یک صف برای شغل‌ها ایجاد خواهد کرد که در آن، شغل‌ها بر اساس درآمدشان رتبه‌بندی می‌شوند. در طرف تقاضا نیز رقابت بین بنگاه‌ها برای کارگران دارای بهره‌وری بالا یک صف نیروی کار ایجاد خواهد کرد و در اینجا نیروی کار بر اساس هزینه‌های تحصیلاتشان برای بنگاه‌ها رتبه‌بندی می‌شوند و بنابراین، افراد با تحصیلات بالا منطبق با شغل‌هایی با پرداخت بالا می‌شوند. بر اساس این نظریه، تحصیلات یک مجموعه دانش را که به طور مستقیم در بازار کار استفاده می‌شود، ایجاد نخواهد کرد اما می‌تواند افرادی را که به طور بالقوه کاراترند، غربال کند. مدل رقابت شغلی فرض می‌کند که بهره‌وری و درآمد مرتبط با ویژگی‌های شغل است و تحصیلات کسب شده توسط کارگران تأثیری بر درآمد ندارد. مدل رقابت شغل تارو کاملاً مطابق با تحصیلات فرانیاز در بلندمدت است؛ بدین گونه که از یک سو، نیازهای بنگاه‌ها مطابق با تکنولوژی تولیدشان، ثابت است و آن‌ها قادر نخواهند بود تکنولوژی تولیدشان را به سرعت و با عرضه توانایی‌های مختلف تغییر دهند و از سوی دیگر، وقتی تعداد افراد تحصیل کرده در اقتصاد افزایش می‌یابد، کسب تحصیلات برای از دست ندادن و حفظ موقعیت افراد در جایگاه‌های خویش، اهمیت می‌یابد (Ebrahimi et al., 2015).

مدل ارزیابی شغل^۲: این مدل بیان می‌کند که بهره‌وری کارگران کاملاً مرتبط با تحصیلات آن‌ها است؛ با این وجود تمام کارگران با تحصیلات مشابه، بازدهی مشابهی در تمام شغل‌ها ندارند و در واقع، کارگران در شغل‌های خاصی مزیت نسبی خواهند داشت (Sattinger, 1993). شکل تحصیلات فرانیاز زمانی آشکار می‌شود که کارگران به شغل‌هایی که در آن‌ها مزیت نسبی دارند، تخصیص داده نمی‌شوند؛ بنابراین تحصیلات فرانیاز از یک تخصیص ناکارا نشأت می‌گیرد که به موجب آن توانایی‌های افراد بلااستفاده می‌ماند (Linsley, 2005). تحصیلات فرانیاز، کاملاً با مدل ارزیابی شغل سازگار است و مدل ارزیابی شغل تولید نهایی و در نتیجه دستمزد را تا حدودی، هم به افراد و هم به شغل‌هایشان وابسته می‌داند و دلیلی وجود ندارد که دستمزدها مستقل از خصوصیات شغلی (همان‌گونه که سرمایه انسانی فرض می‌کند) یا خصوصیات کارگران (همان‌گونه که مدل رقابت شغلی فرض می‌کند) موردانتظار باشد (Ebrahimi et al., 2015).

نظریه جابجایی شغلی^۳: این نظریه بیان می‌کند که تازه واردان به بازار کار که از سطوح بالای تحصیلات رسمی برخوردارند، موقعیت‌هایی را می‌پذیرند که برای آن‌ها ظاهراً تحصیلات فرانیاز به همراه دارد، در حالی که آن‌ها از این طریق تجربه کسب می‌کنند. همانند مدل سرمایه انسانی، در این چارچوب نیز تحصیلات فرانیاز پدیده‌های موقتی است، با این وجود برخلاف سرمایه انسانی، نظریه جابجایی شغلی فرض می‌کند که افراد به منظور بهبود چشم‌انداز بازار کار خود، شغل‌هایی را انتخاب می‌کنند که در آن‌ها تحصیلات فرانیاز داشته باشند. این نظریه تحصیلات فرانیاز را نشان‌دهنده عملکرد خوب بازار کار می‌داند که از طریق تصمیم‌گیری به وسیله افراد و بنگاه‌ها رخ می‌دهد (Linsley, 2005).

نظریه علامت‌دهی^۴: در این نظریه فرض می‌شود که بنگاه‌ها با عدم تقارن اطلاعات^۵ درباره کارگران مواجه هستند و معمولاً ترجیح می‌دهند که تولید نهایی بالقوه متقاضیان کار را قبل از استخدام و بکارگیری آن‌ها ارزیابی و پیش‌بینی کنند. در نتیجه برای رسیدن به چنین هدفی معمولاً نیروی کار را بر اساس میزان تحصیلات و مدرک تحصیلی غربال می‌کنند. در مقابل، افراد نیز از تحصیلات به عنوان یک نشانه

¹ Thurow's Job Competition Model

² Job assignment

³ Career mobility

⁴ Signaling

⁵ Information Asymmetry

و علامت استفاده می‌کنند. در چنین حالتی، تعادل علامت‌دهی در این است که افراد در تحصیلاتی بیشتر از آن چه که برای انجام وظایف شغلی‌شان مورد نیاز است، سرمایه‌گذاری کنند و بنابراین تحصیلات فراتر از نیاز افزایش پیدا می‌کند (Spence, 1973). همان‌طور که مشاهده شد هیچ کدام از تئوری‌های فوق به تنهایی نمی‌تواند ابعاد مختلف پدیده تحصیل‌زدگی را توضیح دهد اما در کنار هم قرار دادن همه تئوری‌ها می‌توان گفت از نظر علم اقتصاد، تحصیل‌زدگی پدیده‌ای مهم در بازار کار بوده و نیاز ضروری برای مطالعات تجربی در شناخت ابعاد مختلف تحصیل‌زدگی وجود دارد. این تئوری‌ها درک بهتری به پژوهشگر برای تصریح مدل تحقیق و همچنین تحلیل و تفسیر نتایج تجربی می‌دهند.

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت موضوع تحصیل‌زدگی و تاثیر آن بر دستمزد، مطالعاتی چند در داخل و خارج از کشور انجام شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

سای (Tsai, 2010) با بهره‌گیری از اطلاعات^۱ PSID و طی دوره ۲۰۰۵-۱۹۷۹ در آمریکا از روش تطابق تحقق یافته (RM) برای تعیین سطح تحصیلات موردنیاز استفاده کرده و میزان تحصیلات فراتر از نیاز را ۲۲ درصد اندازه‌گیری و نتیجه‌گیری کرده است که آن دسته از افرادی که تحصیلات فراتر از نیاز دارند، نسبت به کسانی که تحصیلات موردنیاز دارند، درآمد کمتری بدست آورده و افرادی که تحصیلات فراتر از نیاز داشته، نسبت به آن‌هایی که تحصیلات موردنیاز دارند درآمد بیشتری بدست می‌آورند و اظهار داشته که کارگران با توانایی کمتر، احتمال فراتر از نیاز بودن تحصیلاتشان بیشتر است.

جانوهیانن (Jauhainen, 2011) مطرح می‌کند که محدوده فضایی محدود برای جستجوی شغل یکی از عوامل مؤثر بر تحصیل‌زدگی است. وی در مطالعه خود تأثیر منطقه و تحرک بر روی تحصیل‌زدگی زنان و مردان را بررسی می‌کند. وی از یک مدل پروبیت^۲ با کنترل سوگیری انتخاب نمونه در تجزیه و تحلیل تجربی استفاده کرده است. طبق نتایج این مطالعه در کل ۹/۶ درصد از کل کارگران دچار تحصیل‌زدگی هستند. همچنین احتمال تحصیل‌زدگی به منطقه بستگی دارد. به عبارت دیگر، زندگی در یک بازار کار منطقه‌ای گسترده احتمال تحصیل‌زدگی را کاهش می‌دهد.

دیم و والتر (Diem & Wolter, 2014) در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های نمونه‌گیری تحصیلات تکمیلی سوئیس، عوامل تعیین‌کننده عدم تطابق شغلی و تحصیلات را بررسی کردند نتایج آن‌ها نشان داد که احتمال عدم تطابق شغلی و تحصیلی به طور قابل توجهی تحت تأثیر عوامل عملکرد فردی، مانند نمرات نهایی و مدت تحصیل قرار دارد و این پدیده تقریباً ۱۵٪ از فارغ‌التحصیلان دانشگاه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که بیش از یک چهارم افرادی که ۱ سال پس از فارغ‌التحصیلی با آموزش و پرورش منطبق نیستند هنوز در شغلی مشغول به کار هستند که ۴ سال بعد به مدرک دانشگاهی نیازی ندارد. از نظر پولی، عدم تطابق شغلی تحصیلات با مجازات دستمزد سالانه در حدود ۴-۱۰٪ در کوتاه مدت و میان مدت همراه است.

داویا^۳ و همکاران (Davia et al., 2017) در مقاله‌ای تحت عنوان "عوامل تعیین‌کننده تفاوت منطقه‌ای در نرخ تحصیل‌زدگی در اروپا" به بررسی عوامل تعیین‌کننده تحصیل‌زدگی پرداختند. در این مطالعه یک مدل رگرسیون کوانتیل^۴ روی داده‌های سالانه مناطق مختلف اتحادیه

¹ Panel Study of Income Dynamics

² Probit

³ Davia

⁴ Quantile Regression



اروپا برآورد گردید. متغیرهایی مانند ریسک بازار کار، کمک مالی به دانشجویان دانشگاه، تقاضای مازاد نیروی کار و سایر عوامل نهادی به عنوان عوامل بالقوه تعیین‌کننده نرخ تحصیل‌زدگی در نظر گرفته شد. نتایج این تحقیق نشان‌دهنده اثرات قابل توجه دو عامل عدم تعادل ساختاری بازار کار و عوامل نهادی بوده است.

فینگلیان و لیان (Fengliang & Liang, 2019) در مطالعه‌ای تحت عنوان "تحصیل‌زدگی و درآمد فراگیر از راه دور" با یک تجزیه و تحلیل تجربی و مقایسه‌ای از مشکل بین تحصیل‌زدگی آموزش از راه دور و آموزش چهره به چهره و با تجزیه و تحلیل داده‌های بزرگسالان در سراسر کشور چین به این نتیجه رسیدند که فراگیران آموزش از راه دور در مقایسه با زبان‌آموزان آموزش حضوری به احتمال زیاد دچار تحصیل‌زدگی بیشتری می‌شوند، یعنی تحصیل‌زدگی با درآمد فراگیران آموزش از راه دور رابطه منفی ندارد.

ماتئوس-رومرو و سالیناس-جیمنز (Mateos-Romero & Salinas-Jiménez, 2018) به بررسی اثرات عدم تطابق نیروی کار بر دستمزد و رضایت شغلی در هفده کشور OECD^۱ پرداخته‌اند. با بهره‌گیری از داده‌های PIAAC^۲ و داده‌های پانل (رگرسیون تلفیقی^۳) نتایج حاکی از آن است که ناهمخوانی تحصیلی بر دستمزد تأثیر دارد. علاوه بر این، تأثیرات ناهمخوانی شغلی بر رضایت شغلی به طور کلی با عدم تطابق مهارت‌ها بهتر توضیح داده می‌شود. طبق نتایج این مطالعه ناهمخوانی تحصیلی متغیر جایگزین دقیقی برای ناهمخوانی مهارت‌ها نیست، به ویژه وقتی که آثار غیرپولی ناهمخوانی نیروی کار مد نظر است.

ویسیلونیچ و همکاران (Veselinović et al., 2020) در مطالعه‌ای تحت عنوان "تأثیر عدم تطابق تحصیلات و شغل بر درآمد خالص: شواهد از یک کشور در حال توسعه" به بررسی تأثیر عدم تطابق تحصیلات و شغل و درآمد خالص کارگران با استفاده از روش رگرسیون خطی OLS^۴ بر روی داده‌های حاصل از نظرسنجی جوانان در کشور بوسنی و هرزگوین پرداختند، که نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد اگر سطح تحصیلات با شغل موردنظر مطابقت نداشته باشد، کارگران می‌توانند انتظار اختلاف درآمد خالص بین ۱۳ تا ۱۵ درصد داشته باشند. همچنین تأثیر عدم تطابق تحصیلات و شغل به سطح تحصیلات و سن پاسخ دهندگان بستگی داشت و نتایج مربوط به عدم تطابق تحصیلات و شغل در مطالعات مختلف متفاوت است.

دارکو و همکاران (Darko & Abrokwa, 2020) در مطالعه‌ای تحت عنوان "آیا واقعاً نیاز دارید؟ عدم تطابق آموزشی و درآمد در غنا" به بررسی تأثیرات عدم تطابق آموزشی بر درآمد با استفاده از داده‌های مقطعی در کشور غنا به این نتیجه دست یافتند که تفاوت‌های مربوط به درآمد جنسیتی وجود دارد و زنان با تحصیلات کمتر تقریباً دو برابر مردان بوده‌اند. اگرچه حق بیمه برای زنان بیشتر است. همچنین سرمایه انسانی فراتر از حد مورد نیاز، مثر ثمر نیست و ممکن است به منزله اتلاف منابع عمومی باشد.

سانچز و پونت (Sánchez-Sánchez & Fernández Puente, 2021) به بررسی پدیده تحصیل‌زدگی و تأثیر آن بر تعادل بازار کار اسپانیا از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ با استفاده از مدل اثرات تصادفی پرداختند. نتایج نشان داد پدیده تحصیل‌زدگی در دوره ۲۰۱۰ - ۲۰۱۳ نسبت به دوره ۲۰۰۶ - ۲۰۰۹ فارغ از نوع منطقه افزایش یافته است، اگرچه مناطق با نرخ بیکاری بالاتر عدم تعادل بیشتری را نشان می‌دهند.

در مطالعه عیسی زاده و همکاران (Eisazadeh et al., 2017) تأثیر عدم تطابق مهارت به عنوان یکی از اصلی‌ترین پارامترهای بیکاری ساختاری بر نرخ بیکاری به شکل کمی بررسی شد. بدین منظور از اطلاعات موجود در طرح آمارگیری نیروی کار از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۱ استفاده شده است. در این پژوهش شاخص عدم تطابق مهارت از مجموع مجذورات اختلاف در عرضه و تقاضای مهارت محاسبه شده است. بر

¹ Organisation for Economic Co-operation and Development

² Survey of Adult Skills

³ Pooled Regression

⁴ Ordinary Least



اساس نتایج تحقیق، عدم تطبیق مهارت، تاثیر مثبت و معناداری بر نرخ بیکاری دارد، بطوریکه یک درصد افزایش در شاخص عدم تطبیق مهارت سبب افزایش نرخ بیکاری به میزان ۰.۱۳ درصد می‌شود.

کشاورزحداد و جواهری (Keshavarz & Javaheri, 2017) در مطالعه‌ای با عنوان «تحصیل‌زدگی و دستمزدها در بازار کار: شواهدی از داده‌های فردی ایران»، میزان شیوع تحصیل‌زدگی و اثر این پدیده بر دستمزد نیروی کار در ایران را بررسی کردند. در این مطالعه تعداد سال‌های تحصیل موردنیاز برای انجام هر شغل، با استفاده از معیار تطبیق تحقق‌یافته، تعیین شده و افراد در سه گروه دارای تحصیلات متناسب، دارای مازاد تحصیلات و دارای کسری تحصیلات، طبقه بندی شدند. طبق نتایج سال‌های تحصیل بیشتر، تجربه کاری کمتر، مرد بودن و اشتغال در بخش خصوصی، منجر به افزایش احتمال دارای مازاد تحصیلات بودن می‌شوند. علاوه بر این، اثر دستمزدی رابطه بین تحصیلات و شغل افراد، با استفاده از روش دانکن و هافمن بررسی شده است. نتایج حاصل از روش دانکن و هافمن، حاکی از وجود رابطه مستقیم و معنادار میان سال‌های تحصیل متناسب برای انجام هر شغل و دریافتی ماهیانه افراد است، درحالی که بازدهی سال‌های مازاد و کسری تحصیلات، معنادار نیست.

درتومی و همکاران (Dartoomi et al., 2017) در مطالعه‌ای ناهمخوانی تحصیل-شغل در بازار کار ایران را مورد بررسی قرار دادند. به این منظور، با استفاده از داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن که توسط مرکز آمار ایران انجام گرفته، به کمک طبقه بندی‌های بین‌المللی تحصیلات (ISCED) و مشاغل (ISCO) از روش تجزیه و تحلیل مشاغل و دیدگاه هنجاری استفاده کردند همچنین به منظور تحلیل ساختار بازار کار در شهرستان‌های کشور از رگرسیون فضایی استفاده کردند. نتایج به دست آمده نشان داد که بازار کار ایران در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ دچار تغییرات ساختاری شگرفی شده است. به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۵ ناهمخوانی به صورت تحصیلات فرونیاز بوده است که مهم ترین دلیل آن کمبود نیروی کار تحصیل کرده دانشگاهی متناسب با نیاز بازار کار بوده ولی به تدریج و با گذر زمان، همزمان با افزایش عرضه نیروی کار دانشگاهی و گسترش کمی آموزش عالی این پدیده به تحصیلات فرانیاز در سال ۱۳۹۰ تبدیل شده است. علاوه بر این، افزایش در هر یک از متغیرهای شاخص تخصص منطقه، نرخ بیکاری استاندارد شده، سهم شاغلان مسن (۵۰ سال به بالا)، سهم زنان شاغل و سهم شاغلان ساکن روستاها ناهمخوانی تحصیل-شغل را افزایش می‌دهد.

قربانی (Ghorbani, 2020) مطالعه‌ای با هدف محاسبه سرمایه انسانی استان‌ها و فراهم کردن زمینه ارزیابی وضعیت این شاخص در کشور انجام داده است. برای محاسبه شاخص سرمایه انسانی جهانی در ایران از دو زیرشاخص ظرفیت تحصیلی و بهره‌مندی از نیروی کار استفاده شده است. داده‌ها از نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ برای ۳۱ استان اخذ شده است و روش محاسبه، نمره استاندارد و میانگین وزنی شاخص‌ها می‌باشد. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که شاخص سرمایه انسانی در ایران ۵۱/۱ درصد است. بالاترین میزان شاخص به استان تهران با ۵۷ درصد و کمترین آن به استان سیستان و بلوچستان با ۴۳/۴ تعلق دارد. استان تهران با ۷۰/۹ درصد ظرفیت تحصیلی و ۴۳/۲ درصد بهره‌مندی از نیروی کار، رتبه اول سرمایه انسانی در کشور را دارد. استان سیستان و بلوچستان با ۵۰/۷ درصد، کمترین میزان ظرفیت تحصیلی و استان لرستان با ۳۲/۲ درصد، کمترین میزان بهره‌مندی از نیروی کار را دارند. نتایج حاکی از برتری شاخص ظرفیت تحصیلی نسبت به بهره‌مندی از نیروی کار است، اما انطباقی در نحوه بهره‌مندی از نیروی کار متناسب با پتانسیل‌های آموزشی کشور دیده نمی‌شود.

از مطالعات دیگری که مرتبط با موضوع تحقیق می‌توان به بیگدلی و همکاران (Bigdely et al., 2023) و مهدوی و پیروزراهی (Mahdavi & Piroozrahi, 2023) اشاره کرد.

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد با وجود انجام مطالعات ارزشمند در خارج از کشور، در داخل کشور کمبود مطالعات در جهت تبیین پدیده تحصیل‌زدگی وجود دارد. در بیشتر مطالعات داخلی گذشته با تفکیک مناطق روستایی و شهری تلاش می‌شود مطالعات دقیق‌تری شود.

همچنین این مطالعات تلاش می کنند متغیرهای اقتصادی-اجتماعی مختلفی را برای توضیح تحصیل زدگی استفاده کنند. بنابراین با الگوبرداری از این پژوهش ها در بخش بعدی، متغیرها و مدل تجربی مناسبی انتخاب خواهد شد.

بحث های فوق نشان می دهد موضوع تحصیل زدگی و بررسی عوامل مؤثر بر آن از موضوعات مهم بازار کار ایران است که به منظور سیاست گذاری مناسب در این بازار و همچنین بهبود وضعیت دستمزد نیروی کار ضرورت دارد. با وجود اینکه مطالعات ارزشمندی در خارج از کشور این موضوع را مورد بررسی قرار داده اند، همچنان در داخل کشور کمبود چنین مطالعه ای با داده های کافی و روش های پیشرفته اقتصادسنجی احساس می شود. با توجه به این خلاء، هدف این مطالعه بررسی عوامل مؤثر بر تحصیل زدگی در مناطق روستایی و شهری است.

روش پژوهش

مدل تحقیق: در این مطالعه به منظور برآورد مدل و تعیین ماهیت و شدت اثرگذاری عوامل مختلف بر تحصیل زدگی در ایران بر اساس مطالعات چارلامبیدو مک اینتوش (Charalambidou & McIntosh, 2021)، کوسل و همکاران (Kucel et al., 2016)، کوپتس (Kupets, 2016) و درتومی و همکاران (Dartoomi et al., 2017) از الگوی زیر استفاده شده است.

$$OV_{ij} = \alpha_0 + Exp_i + \alpha_3 Marr_i + \alpha_4 Gender_i + \alpha_5 Ptime_i + \alpha_6 Sr_i + \alpha_7 Unemp_i + \alpha_8 Rels_i + \alpha_9 Reld_i + e_i \quad (1)$$

در این مدل i به فرد شاغل اشاره دارد. متغیر OV بیانگر شاخص تحصیل زدگی است که اگر فرد دارای مزاد تحصیل (تحصیل زدگی) باشد عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر می گیرد؛ بنابراین با توجه به ماهیت متغیر وابسته در این مطالعه از روش لاجیت برای تخمین رابطه (۱) استفاده می شود. همچنین Exp تجربه، $Marr$ وضعیت تأهل، $Gender$ جنسیت، $Ptime$ پاره وقت یا تمام وقت بودن شغل، Sr تعداد سال های تحصیل، $Unemp$ نرخ بیکاری در گروه سنی و جنسی فرد، $Rels$ عرضه نسبی نیروی کار دانشگاهی در استان سکونت (نسبت نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی به نیروی کار فاقد تحصیلات دانشگاهی)، $Reld$ تقاضای نسبی نیروی کار دانشگاهی در استان سکونت (نسبت جمعیت شاغل دارای تحصیلات دانشگاهی به جمعیت شاغل فاقد تحصیلات دانشگاهی)، e جز اخلال است. لازم به ذکر است که برای متغیر نرخ بیکاری از داده های مرکز آمار استفاده می شود.

روش محاسبه شاخص تحصیل زدگی: برای محاسبه تحصیل زدگی سه روش کلی وجود دارد: ارزیابی شغل (JA)^۱، خوداظهاری کارگران (WA)^۲ و تطابق تحقق یافته (RM)^۳. در روش اول بر اساس ارزیابی نظام مند متخصصان تحصیلات مورد نیاز برای عنوان های شغلی مختلف تعیین می شود. در روش دوم خود کارگران تحصیلات مورد نیاز شغل ها را تعیین می کنند. در روش سوم که در این مطالعه نیز استفاده می شود، تحصیلات مورد نیاز در هر شغل، از یک انحراف معیار در طرف میانگین تحصیلات کسب شده کارگران در هر شغل حاصل می شود (Verdugo & Verdugo, 1989). بر اساس طبقه بندی بین المللی مشاغل (ISCO)، شغل ها دسته بندی می شوند و درون هر یک از این گروه های شغلی، به تعیین میانگین و انحراف معیار سال های تحصیلات کسب شده از سوی کارگران در آن گروه پرداخته می شود. در مرحله بعد با استفاده از این میانگین و انحراف معیار به تعیین فرد دارای تحصیلات بیش از اندازه و کمتر از اندازه درون هر یک از گروه ها می پردازیم. بیشتر از یک

¹ Job Analysis

² Worker Self-Assessment

³ Realized Matches

$$\text{وقوع} \begin{cases} 0 \\ 1 \end{cases} \quad \begin{cases} y^* \leq 0 \\ y^* > 0 \end{cases}$$

احتمال وقوع این مشخصه که همان احتمال وقوع $y_i = 1$ است، با توجه به ساختار y^* مشخص می‌شود. بنابراین اگر احتمال $y_i = 1$ با P_i نشان داده شود، مقدار آن به صورت زیر بیان می‌شود:

$$P_i = Pr(y_i = 1) = Pr(y^* \geq 0) = Pr(\beta' x_t + \varepsilon \geq 0) \quad (6)$$

که در آن، y^* وضعیت فرد از لحاظ تحصیل زدگی؛ X_i بردار متغیرهای توضیحی و β بردار پارامترهای برآوردی است. الگوی پروبیت براساس تابع توزیع تجمعی نرمال استاندارد به شکل زیر است:

$$P(y_t = 1) = \int_{\alpha}^{\beta' x} \varphi(t) dt = \Phi(\beta' x) \quad (7)$$

که در آن، X_i بردار متغیرهای توضیحی و β بردار پارامترهای برآوردی؛ $\varphi(t)$ تابع چگالی احتمالی و $\Phi(\cdot)$ نشان‌دهنده تابع توزیع نرمال استاندارد است که دارای میانگین صفر و واریانس یک می‌باشد. الگوی لجیت با استفاده از توزیع تجمعی لجستیک به صورت زیر معرفی می‌شود:

$$Prob(y=1) = \frac{e^{\beta' x}}{1 + e^{\beta' x}} = \Lambda(\beta' x) \quad (8)$$

که در آن، e نشان‌دهنده پایه لگاریتم طبیعی؛ X_i بردار متغیرهای توضیحی؛ β بردار پارامترهای برآوردی و $\Lambda(\cdot)$ تابع توزیع تجمعی لجستیک را نشان می‌دهد. تفسیر ضرایب برآورد شده در الگوهای پروبیت و لجیت بسیار با اهمیت است. تغییر در احتمال $y_i = 1$ بر اثر تغییر یک واحدی در متغیر مستقل به نام اثر نهایی^۱ خوانده می‌شود. در الگوی لجیت این اثر به ترتیب زیر محاسبه می‌شود:

$$ME^l = \frac{\partial P_i}{\partial x_k} = \frac{e^{(\beta' x)}}{(1 + e^{(\beta' x)})^2} \cdot \beta_k \quad (9)$$

که در آن، ME^l اثر نهایی مدل لجیت؛ P_i احتمال وقوع حادثه مورد نظر؛ X_i بردار متغیرهای توضیحی و β بردار پارامترهای برآوردی است. با استفاده از رابطه (۹)، کشش‌پذیری متغیر توضیحی k ام در الگوی لجیت از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$E_k^l = \frac{\partial \Lambda(\beta' x)}{\partial x_k} \cdot \frac{x_k}{\Lambda(\beta' x)} = \frac{e^{\beta' x}}{(1 + e^{\beta' x})^2} \cdot \beta_k \cdot \frac{x_k}{\Lambda(\beta' x)} \quad (10)$$

که در آن، E_k^l کشش‌پذیری متغیر توضیحی k ام در مدل لجیت؛ X_k بردار متغیرهای توضیحی؛ β بردار پارامترهای برآوردی و $\Lambda(\cdot)$ تابع توزیع تجمعی لجستیک است. در برآورد الگوهای لجیت و پروبیت از تابع حداکثر راست‌نمایی استفاده می‌شود (Pakravan, 2015).

¹ Marginal Effect



یافته‌ها

در جدول ۱ نتایج ضرایب تخمین مدل لاجیت برای خانوار شهری به همراه مقدار اثرات نهایی و کشش‌ها گزارش شده است. همان طور که مشاهده می‌شود آماره LR معنادار است که به معنی معناداری کلی رگرسیون است. همه متغیرها به جز متغیر وضعیت تاهل در سطح خطای ۱ درصد معنادار هستند.

مقدار اثر نهایی برای متغیر Sr (تعداد سال‌های تحصیل) برابر با $0,26$ است که بدین معنی است که به ازای یک سال افزایش تحصیل، احتمال تحصیل‌زدگی بیش از ۲ درصد افزایش می‌یابد. علت شاید این است که مازاد تحصیل بیشتر در افراد با تحصیلات بالا دیده می‌شود.

مقدار اثر نهایی برای متغیر exp (تجربه بالقوه) برابر با $-0,002$ است که بدین معنی است که به ازای یک سال افزایش تجربه، تحصیل‌زدگی $0,2$ درصد کاهش می‌یابد. علت شاید این است که در افراد باتجربه و در سن بالا تحصیل‌زدگی کمتر دیده می‌شود و این افراد شامل کسانی می‌شود که در گذشته که فارغ‌التحصیلات دانشگاهی کمتر بوده با تحصیلات پایین‌تر شغل متناسب با تحصیلات خود را پیدا کرده‌اند.

مقدار اثر نهایی برای متغیر $ptime$ (پاره‌وقت بودن شغل) برابر با $-0,016$ است که بدین معنی است که پاره‌وقت بودن شغل، احتمال تحصیل‌زدگی را $1,6$ درصد کاهش می‌دهد. علت شاید این است که افراد با تحصیلات بالا که معمولاً سن بالاتری هم دارند، کمتر از شغل‌های پاره‌وقت استقبال می‌کنند و در این شغل‌ها تحصیل‌زدگی کمتر است.

مقدار اثر نهایی برای متغیر $gender$ (جنسیت) برابر با $-0,041$ است که بدین معنی است که در مردان تحصیل‌زدگی $4,1$ درصد کمتر از زنان است علت شاید این است که موقعیت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مرد نسبت به زنان فراهم‌تر است و زنان بیشتر از مردان مجبور می‌شوند که شغل‌های غیرمتناسب با تحصیلات خود را بپذیرند.

ضریب کشش برای متغیر $unemp$ (نرخ بیکاری) برابر با $-0,216$ است که بدین معنی است که به ازای یک درصد افزایش نرخ بیکاری، تحصیل‌زدگی $0,22$ درصد کاهش می‌یابد. علت شاید این است که در شرایط نرخ بیکاری بیشتر، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کمتر جذب بازار کار و بکارگیری در شغل‌های نامتناسب با تحصیلات می‌شوند.

جدول ۱

نتایج تخمین مدل تحقیق با روش لاجیت برای مناطق شهری کشور

متغیر	ضریب	انحراف معیار	t	Pvalue	dy/dx	ey/ex
Sr	0,59	0,02	31,45	0,00	0,026	5,913
Exp	-0,05	0,01	-8,46	0,00	-0,002	-0,875
Pt i ne	-0,41	0,09	-4,70	0,00	-0,016	-0,065
Gender	-0,93	0,11	-8,52	0,00	-0,041	-1,011
Marr	-0,01	0,03	-0,53	0,60	-0,001	-0,022
Unemp	-0,2	0,01	-4,06	0,00	-0,001	-0,216
Rel d	-0,09	0,03	-3,18	0,00	-0,004	-1,082
Rel s	0,02	0,00	4,20	0,00	0,001	0,864
Job	1,62	0,08	20,15	0,00	0,053	1,171
cons_	-7,92	0,37	-21,15	0,00
			LR=			
			2936,13			

مطابق جدول ۱ ضریب کشش برای متغیر $reld$ (تقاضای نسبی نیروی کار دانشگاهی) برابر با $1,082$ - است که بدین معنی است که به ازای یک درصد افزایش تقاضا برای جذب نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی، تحصیل زدگی $1,08$ درصد کاهش می یابد. علت شاید این است که تحصیل زدگی، بیشتر در فارغ التحصیلان دانشگاهی مشاهده می شود و با افزایش ظرفیت اشتغال این افراد، تحصیل زدگی کاهش می یابد. ضریب کشش برای متغیر $rels$ (عرضه نسبی نیروی کار دانشگاهی) برابر با $0,864$ است که بدین معنی است که به ازای یک درصد افزایش عرضه نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی، تحصیل زدگی $0,86$ درصد افزایش می یابد. علت شاید این است که تحصیل زدگی، بیشتر در فارغ التحصیلان دانشگاهی مشاهده می شود و با افزایش این افراد، تحصیل زدگی نیز بیشتر می شود.

مقدار اثر نهایی برای متغیر job (اشتغال در بخش خصوصی) برابر با $0,05$ است که بدین معنی است که تحصیل زدگی در بخش خصوصی 5 درصد بیشتر از بخش دولتی است. علت شاید این است که فرآیند جذب و گزینش نیروی کار در بخش دولتی با نظارت بیشتر و ضوابط سخت گیرانه تری از نظر مناسب بودن تحصیلات، رخ می دهد.

در جدول ۲ نیز نتایج تخمین مدل تحقیق با روش لوجیت برای مناطق روستایی کشور گزارش شده است. همان طور که مشاهده می شود. آماره LR معنادار است که به معنی معناداری کلی رگرسیون است. ضریب متغیرهای تاهل، نرخ بیکاری، عرضه نسبی نیروی کار دانشگاهی و همچنین تقاضای نسبی نیروی کار دانشگاهی معنادار نیست. ضریب متغیرها تجربه بالقوه در سطح 5 درصد و ضرایب سایر متغیرها در سطح 1 درصد معنادار هستند.

مقدار اثر نهایی برای متغیر sr (تعداد سال های تحصیل) برابر با $-0,02$ است که بدین معنی است که به ازای یک سال افزایش تحصیل، احتمال تحصیل زدگی $0,1$ درصد کاهش می یابد. علت شاید این است که مازاد تحصیل بیشتر در افراد با تحصیلات بالا دیده می شود.

مقدار اثر نهایی برای متغیر exp (تجربه بالقوه) برابر با $-0,001$ است که بدین معنی است که به ازای یک سال افزایش تجربه، تحصیل زدگی $0,1$ درصد کاهش می یابد. علت شاید این است که در افراد باتجربه و در سن بالا تحصیل زدگی کمتر دیده می شود و این افراد شامل کسانی می شود که در گذشته که فارغ التحصیلان دانشگاهی کمتر بوده با تحصیلات پایین تر شغل متناسب با تحصیلات خود را پیدا کرده اند.

مقدار اثر نهایی برای متغیر $ptime$ (پاره وقت بودن شغل) برابر با $-0,012$ است که بدین معنی است که پاره وقت بودن شغل، احتمال تحصیل زدگی را $1,2$ درصد کاهش می دهد. علت شاید این است که افراد با تحصیلات بالا که معمولاً سن بالاتری هم دارند، کمتر از شغل های پاره وقت استقبال می کنند و در این شغل ها تحصیل زدگی کمتر است.

مقدار اثر نهایی برای متغیر $gender$ (جنسیت) برابر با $-0,031$ است که بدین معنی است که در مردان تحصیل زدگی $3,1$ درصد کمتر از زنان است علت شاید این است که موقعیت های شغلی برای فارغ التحصیلان دانشگاهی مرد نسبت به زنان فراهم تر است و زنان بیشتر از مردان مجبور می شوند که شغل های غیر متناسب با تحصیلات خود را بپذیرند.

متغیر $Marr$ (تاهل) معنادار نیست؛ علت شاید این است که در مناطق روستایی درصد افراد شاغل متاهل بسیار بالا است (95% در مقابل 75% در مناطق شهری) و از آنجا که اکثریت غالب شاغلان متاهل هستند، وضعیت تاهل تعیین کننده وضعیت تحصیل زدگی نیست.

متغیر $Unemp$ (نرخ بیکاری) معنادار نیست؛ علت شاید این است که در مناطق روستایی تاثیر کاهش نرخ بیکاری (افزایش اشتغال) بر تحصیل زدگی قطعی نیست و این تاثیر می تواند از جنبه های مثبت و از جنبه های منفی باشد و این اثرها همدیگر را خنثی می کنند. از یک سو، به علت ساختار سنتی و غیر صنعتی، نیروی کار با تحصیلات مرتبط با بخش صنعت و خدمات به سختی می توانند کاری متناسب با تحصیلات خود پیدا کنند. از سوی دیگر، به علت کمبود نیروی کار تحصیل کرده در بخش کشاورزی، نیروی کار با تخصص کشاورزی یا سایر رشته های مرتبط با امور روستا می توانند نیروی کار متناسب با رشته خود پیدا کنند.

جدول ۲

نتایج تخمین ضرایب مدل تحقیق با روش لوجیت برای مناطق روستایی کشور

متغیر	ضریب	انحراف معیار	t	Pvalue	dy/dx	ey/ex
Sr	۰,۸۷	۰,۰۳	۳۴,۸۰	۰,۰۰	۰,۰۲۰	۶,۸۹۳
Exp	-۰,۰۲	۰,۰۱	-۱,۹۴	۰,۰۵	-۰,۰۰۱	-۰,۳۵۵
Pt i ne	-۰,۶۷	۰,۱۱	-۵,۹۷	۰,۰۰	-۰,۰۱۲	-۰,۰۹۲
Gender	-۱,۳۷	۰,۱۷	-۸,۲۴	۰,۰۰	-۰,۰۳۱	-۱,۴۳۷
Marr	۰,۰۳	۰,۰۳	۰,۸۱	۰,۴۲	۰,۰۰۱	۰,۰۴۴
Unemp	۰,۰۰	۰,۰۱	-۰,۰۵	۰,۹۶	۰,۰۰۰	-۰,۰۰۵
Rel s	۰,۰۰	۰,۰۷	-۰,۰۳	۰,۹۷	۰,۰۰۰	-۰,۰۰۹
Rel d	-۰,۰۲	۰,۰۲	-۱,۲۰	۰,۲۳	۰,۰۰۰	-۰,۲۴۰
Job	۳,۰۹	۰,۱۲	۲۴,۹۹	۰,۰۰	۰,۰۳۰	۲,۷۰۳
cons_	-۱۱,۴۲	۰,۴۷	-۲۴,۰۸	۰,۰۰		
			LR=			
						۵۰۲۲۱,۴۳

مطابق جدول ۲ متغیر Rels (عرضه نسبی نیروی کار دانشگاهی) معنادار نیست؛ علت شاید این است که این متغیر در مناطق روستایی بسیار پایین است (۳٪ در مقابل ۱۲٪). زیرا اکثریت قریب به اتفاق نیروی کار تحصیل کرده ترجیح می‌دهند در مناطق شهری کار کنند؛ بنابراین این متغیر تعیین‌کننده وضعیت تحصیل‌زدگی نیست.

متغیر Reld (تقاضای نسبی نیروی کار دانشگاهی) معنادار نیست؛ علت شاید این است که مناطق روستایی به علت ساختار سنتی و کشاورزی، تقاضا برای نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی پایین است و اکثر شاغلان فاقد تحصیلات تکمیلی هستند، بنابراین سطح تغییرات این متغیر در نمونه پایین بوده و نمی‌تواند معنادار شود.

مقدار اثر نهایی برای متغیر job (اشتغال در بخش خصوصی) برابر با ۰,۰۳ است که بدین معنی است که تحصیل‌زدگی در بخش خصوصی ۳ درصد بیشتر از بخش دولتی است. علت شاید این است که فرآیند جذب و گزینش نیروی کار در بخش دولتی با نظارت بیشتر و ضوابط سخت‌گیرانه‌تری از نظر مناسب بودن تحصیلات، رخ می‌دهد.

نتیجه‌گیری

عدم انطباق تحصیلات نیروی کار با نیازهای بازار کار که تحت عناوینی مانند تحصیل‌زدگی، تحصیلات فرانیاز/فرونیاز مطرح می‌شود از مشکلات بازار کار در ایران است. این پدیده می‌تواند مشکلاتی از جمله کاهش دستمزد نیروی کار و افزایش بیکاران دانشگاهی را در پی داشته باشد. بنابراین شناسایی عوامل مؤثر بر تحصیل‌زدگی برای سیاست‌گذاری در جهت انطباق بیشتر عرضه و تقاضا در بازار کار ضروری است. از این رو، هدف این تحقیق بررسی عوامل مؤثر بر تحصیل‌زدگی نیروی کار در مناطق شهری و روستایی در استان‌های کشور است.

مهم‌ترین یافته‌های تحقیق به شرح زیر است:

- ۱- افزایش تعداد سال‌های تحصیل هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی موجب افزایش تحصیل‌زدگی می‌شود. این نتیجه همسو با یافته کشاورز حداد و جواهری (Keshavarz & Javaheri, 2017) است. این نتیجه مطابق انتظار است زیرا هر چه تحصیلات فرد بیشتر باشد احتمال اینکه مازاد نیاز بازار کار تحصیلات داشته باشد افزایش پیدا می‌کند.

- ۲- افزایش تجربه بالقوه نیروی کار هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی موجب کاهش تحصیل‌زدگی می‌شود. این نتیجه همسو با یافته‌های ابراهیمی و همکاران (Ebrahimi et al., 2015) و کشاورز حداد و جواهری (Keshavarz & Javaheri, 2017) است. این نتیجه مطابق انتظار است زیرا هر چه تجربه فرد بیشتر باشد بهتر می‌تواند خود را با نیاز بازار کار تطبیق دهد. در واقع سطح تحصیلات و تجربه در بازار کار به عنوان مکمل یکدیگر موجب کاهش تحصیل‌زدگی می‌شوند.
- ۳- هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی، در شغل‌های پاره‌وقت تحصیل‌زدگی کمتر است. این نتیجه همسو با یافته‌های ابراهیمی و همکاران (Ebrahimi et al., 2015) و مورانو (Morano, 2014) است. علت این نتیجه شاید این است که شغل‌های پاره‌وقت انعطاف‌پذیر بیشتری برای تطبیق مهارت با تحصیلات دارند. به بیان دیگر، مشکل تحصیل‌زدگی بیشتر در شغل‌های تمام‌وقت دیده می‌شود که نقش مهم‌تری در درآمد و معیشت دارند. این نکته، لزوم توجه بیشتر به مشکل تحصیل‌زدگی را آشکار می‌سازد.
- ۴- هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی، تحصیل‌زدگی بیشتر در بین زنان دیده می‌شود. این نتیجه همسو با یافته‌های ابراهیمی و همکاران (Ebrahimi et al., 2015) و مورانو (Morano, 2014) و در تضاد با یافته کشاورز حداد و جواهری (Keshavarz & Javaheri, 2017) است. علت این نتیجه شاید این است امکان و توانمندی مشارکت زنان از یک سو و اعتماد به زنان از سوی دیگر در بسیاری از شغل‌ها پایین‌تر است.
- ۵- در مناطق شهری، افزایش نرخ بیکاری موجب افزایش تحصیل‌زدگی می‌شود. به بیان دیگر، افزایش اشتغال در بازار کار کشور به بهای تحصیل‌زدگی بیشتر صورت می‌گیرد. این نتیجه همسو با یافته‌های درتومی و همکاران (Dartoomi et al., 2017)، مورانو (Morano, 2014) و کوپتس (Kupets, 2016) است. علت این نتیجه شاید این است که در شرایط بیکاری بالا، افراد مجبور می‌شوند در شغل‌هایی که با تحصیلات آن‌ها همخوانی ندارد مشغول شوند. بنابراین پیشنهاد می‌شود با سیاست‌های کاهش نرخ بیکاری، همزمان با حل مشکل اشتغال، تحصیل‌زدگی نیروی کار نیز کاهش یابد.
- ۶- در مناطق شهری، افزایش تقاضای نیروی کار دانشگاهی موجب کاهش تحصیل‌زدگی می‌شود. لازم است بازار کار نیز از نظر دانش و فناوری روزآمد گردد تا تقاضای برای جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی افزایش یابد. این نتیجه همسو با یافته‌های درتومی و همکاران (Dartoomi et al., 2017) و کوپتس (Kupets, 2016) است. علت این نتیجه شاید این است که هر چه تقاضا برای نیروی کار تحصیل‌کرده افزایش یابد، نیروی کار حق انتخاب بیشتری برای انتخاب شغل متناسب با تحصیلات خود پیدا می‌کند و تحصیل‌زدگی کاهش می‌یابد.
- ۷- در مناطق شهری، افزایش عرضه نیروی کار دانشگاهی موجب افزایش تحصیل‌زدگی می‌شود. این نتیجه همسو با یافته‌های درتومی و همکاران (Dartoomi et al., 2017) و کوپتس (Kupets, 2016) است. علت این نتیجه شاید این است که هر چه عرضه نیروی کار تحصیل‌کرده افزایش یابد، با ثابت ماندن وضعیت تقاضا، نیروی کار حق انتخاب کمتری برای انتخاب شغل متناسب با تحصیلات خود پیدا می‌کند و تحصیل‌زدگی کاهش می‌یابد.
- ۸- تحصیل‌زدگی در بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی بیشتر است. این نتیجه هر چند با یافته کشاورز حداد و جواهری (Keshavarz & Javaheri, 2017) در تضاد است اما منطقی به نظر می‌رسد زیرا اشتغال و ارتقا در بخش دولتی در سال‌های اخیر با ضوابط سخت‌گیرانه بیشتر و نسبت به بخش خصوصی با در نظر گرفتن بیشتر مدرک تحصیلی صورت می‌گیرد.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان پیشنهادهای زیر را مطرح کرد:

- ۱- با توجه به تاثیر مثبت سطح تحصیلات بر تحصیل‌زدگی، پیشنهاد می‌شود که توسعه آموزش عالی به ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی با توجه به نیازهای بازار کار صورت گیرد. تربیت دانشجویان با مازاد تحصیلات تنها موجب افزایش بیکاری، سرخوردگی نیروی کار و کاهش ارزش درس و دانشگاه در بین عامه مردم می‌گردد. دانش‌آموزان و دانشجویان نیز بهتر است هنگام تصمیم‌گیری در مورد انتخاب رشته و ادامه تحصیل، نیازهای بازار کار را در نظر بگیرند.
 - ۲- با توجه به تاثیر منفی تجربه بر تحصیل‌زدگی، پیشنهاد می‌شود قبل از ورود رسمی به بازار کار، تجربه نیروی کار برای مثال از طریق کارآموزی در دوران تحصیل و اشتغال در شغل‌های پاره‌وقت دانشجویی افزایش یابد. ان نتیجه همچنین نشان می‌دهد که با افزایش سن و تجربه نیروی کار، تحصیل‌زدگی کاهش می‌یابد. به بیان دیگر، بازار کار در تطبیق تحصیلات با نیازها کند عمل می‌کند. برای رفع این مشکل، توسعه مهارت‌های پیش‌نیاز نیروی کار از طریق سازمان فنی‌وحرفه‌ای یا بخش خصوصی، قبل از ورود رسمی به بازار کار می‌تواند کارساز باشد. ضمناً با کاهش اطلاعات ناقص و نامتقارن در بازار کار می‌توان هزینه جستجوی شغل را در برای نیروی کار و هزینه استخدام نیروی کار مورد نیاز را برای کارفرما کاهش داد تا تطبیق تحصیلات با نیاز بازار کار سریع‌تر صورت گیرد.
 - ۳- با توجه بیشتر بودن تحصیل‌زدگی در شغل‌های تمام‌وقت نسبت به شغل‌های پاره‌وقت پیشنهاد می‌شود برای کاهش تحصیل‌زدگی تمرکز بیشتر روی این نوع شغل‌ها باشد.
 - ۴- با توجه به اینکه تحصیل‌زدگی بیشتر در بین زنان دیده می‌شود، پیشنهاد می‌شود برای حل مشکل تحصیل‌زدگی، زنان در اولویت بالاتری نسبت به مردان قرار گیرند.
 - ۵- با توجه به تاثیر مثبت نرخ بیکاری بر تحصیل‌زدگی، پیشنهاد می‌شود با سیاست‌های کاهش نرخ بیکاری، همزمان با حل مشکل اشتغال، تحصیل‌زدگی نیروی کار نیز کاهش یابد.
 - ۶- با توجه به تاثیر منفی تقاضای نیروی کار دانشگاهی بر تحصیل‌زدگی به نظر می‌رسد دانش‌بنیان شدن هر چه بیشتر بخش‌های صنعت و کشاورزی و خدمات ضروری است. بی‌شک پیوند و ارتباط دوسویه‌ی صنعت و دانشگاه موجب تطبیق بیشتر آموزش دانشگاه با نیازهای بازار کار و موجب کاهش تحصیل‌زدگی می‌گردد.
 - ۷- با توجه به تاثیر مثبت عرضه نیروی کار دانشگاهی بر تحصیل‌زدگی، اولاً پیشنهاد می‌شود سیاستگذاری آموزش عالی هم از نظر نوع رشته‌ها و هم از نظر محتوای آموزشی بر اساس نیاز بازار کار صورت گیرد. ثانیاً هم برای فارغ‌التحصیلان و هم برای کارفرمایان شرایطی فراهم شود تا جذب نیروی کار همراه با تطابق شغل و تحصیلات صورت گیرد. در این راستا، موسسات کاربایی نقش مهمی ایفا می‌نمایند.
- با توجه به بیشتر بودن تحصیل‌زدگی در بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی به نظر می‌رسد ایجاد بخش خصوصی قوی، پویا و مدرن که توانایی ایجاد شغل برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را دارا باشد می‌تواند به کاهش تحصیل‌زدگی کمک نماید.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

References

- Bigdely, M., Keramati, M., & Bazargan, A. (2023). The Relationship between Education and Employment Status of Psychology and Educational Sciencesâ Alumnum in Tehran University. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 18(3), 111-131. https://journal.irphe.ac.ir/article_702792_en.html?lang=fa
- Charalambidou, C., & McIntosh, S. (2021). Over-education in Cyprus: Micro and macro determinants, persistence and state dependence. A dynamic panel analysis. *The Manchester School*, 89(2), 172-189. <https://doi.org/10.1111/manc.12357>
- Darko, C. K., & Abrokwa, K. K. (2020). Do you really need it? Educational mismatch and earnings in Ghana. *Review of Development Economics*, 24(4), 1365-1392. <https://doi.org/10.1111/rode.12681>
- Dartoomi, A., Salimifar, M., & Malekosadati, S. (2017). Education-Job Mismatch in the Labor Market of Iran. *Journal of economics and regional development*, 24(13), 68-94. <https://doi.org/10.22067/erd.v24i14.66945>
- Davia, M. A., McGuinness, S., & O'Connell, P. J. (2017). Determinants of regional differences in rates of overeducation in Europe. *Social science research*, 63, 67-80. <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0049089X1630597X>
- Diem, A., & Wolter, S. C. (2014). Overeducation among Swiss university graduates: determinants and consequences. *Journal for Labour Market Research*, 47(4), 313-328. <https://doi.org/10.1007/s12651-014-0164-3>
- Ebrahimi, M., Gholizadeh, A. A., & Alipour, A. (2015). The Relationships between education and occupation in Iran: an application of Verdugo-Verdugo Model. *The Economic Research*, 15(3), 195-210. <http://ecor.modares.ac.ir/article-18-6774-en.html>
- Eisazadeh, S., Naziri, M. K., & Naeini, H. (2017). The Effect of Skill Mismatch on Unemployment Rate in Iran. *JSE*, 8(30), 79-107. <https://doi.org/10.29252/jemr.8.30.79>
- Fengliang, L., & Liang, W. (2019). Over-Education and Income of the Distance Learner. *The Asia-Pacific Education Researcher*, 28(5), 421-428. <https://doi.org/10.1007/s40299-019-00443-7>
- Ghorbani, Z. (2020). Educational Capacity, Utilization of Labor and Human Capital among the Country's Provinces in 2016. <https://www.sid.ir/paper/410989/en>
- Jauhiainen, S. (2011). Overeducation in the Finnish regional labour markets. *Papers in Regional Science*, 90(3), 573-589. <https://doi.org/10.1111/j.1435-5957.2010.00334.x>
- Keshavarz, G., & Javaheri, M. (2017). Over-Education and Wages in the Labour Market: Evidence from Iran's Micro-Data. *Journal of economic research (Tahghighat-e-Eghtesadi)*, 52(2), 345-368. https://jte.ut.ac.ir/article_61857_en.html
- Kucel, A., Róbert, P., Buil, M., & Masferrer, N. (2016). Entrepreneurial Skills and Education-Job Matching of Higher Education Graduates. *European Journal of Education*, 51(1), 73-89. <https://doi.org/10.1111/ejed.12161>
- Kupets, O. (2016). Education-job mismatch in Ukraine: Too many people with tertiary education or too many jobs for low-skilled? *Journal of Comparative Economics*, 44(1), 125-147. <https://doi.org/10.1016/j.jce.2015.10.005>
- Linsley, I. (2005). Causes of overeducation in the Australian labour market. *Australian Journal of Labour Economics*, 8(2), 121-143. <https://search.informit.org/doi/abs/10.3316/INFORMIT.071246203114388>
- Mahdavi, A., & Piroozrahi, Z. (2023). Evaluating the rate of private return on graduate studies in Iran by using multilevel models. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 23(4), 145-162. https://journal.irphe.ac.ir/article_702941_en.html
- Mateos-Romero, L., & Salinas-Jiménez, M. d. M. (2018). Labor Mismatches: Effects on Wages and on Job Satisfaction in 17 OECD Countries. *Social Indicators Research*, 140(1), 369-391. <https://doi.org/10.1007/s11205-017-1830-y>
- McGuinness, S., & Bennett, J. (2007). Overeducation in the graduate labour market: A quantile regression approach. *Economics of Education Review*, 26(5), 521-531. <https://doi.org/10.1016/j.econedurev.2005.12.003>
- Morano, C. P. (2014). The determinants of overeducation: Evidence from the Italian labour market. *Investigaciones de Economía de la Educación*, 9, 681-698. <https://2014.economicsofeducation.com/user/pdfsesiones/058.pdf>
- Rumberger, R. W. (1981). The rising incidence of overeducation in the U.S. Labor market. *Economics of Education Review*, 1(3), 293-314. [https://doi.org/10.1016/0272-7757\(81\)90001-7](https://doi.org/10.1016/0272-7757(81)90001-7)
- Sánchez-Sánchez, N., & Fernández Puente, A. C. (2021). Overeducation, persistence and unemployment in Spanish labour market. *Journal of Economic Studies*, 48(2), 449-467. <https://doi.org/10.1108/JES-07-2019-0315>
- Sattinger, M. (1993). Assignment models of the distribution of earnings. *Journal of Economic Literature*, 31(2), 831-880. <https://www.jstor.org/stable/2728516>
- Spence, M. (1973). Job Market Signaling*. *The Quarterly Journal of Economics*, 87(3), 355-374. <https://doi.org/10.2307/1882010>
- Tsai, Y. (2010). Returns to overeducation: A longitudinal analysis of the U.S. labor market. *Economics of Education Review*, 29(4), 606-617. <https://doi.org/10.1016/j.econedurev.2010.01.001>
- Tsang, M. C., & Levin, H. M. (1985). The economics of overeducation. *Economics of Education Review*, 4(2), 93-104. [https://doi.org/10.1016/0272-7757\(85\)90051-2](https://doi.org/10.1016/0272-7757(85)90051-2)
- Veselinović, L., Mangafić, J., & Turulja, L. (2020). The effect of education-job mismatch on net income: evidence from a developing country. *Economic Research-Ekonomska Istraživanja*, 33(1), 2648-2669. <https://doi.org/10.1080/1331677X.2020.1723427>